

نگاه **احمد سینایی**؛ تاریخ پژوه

در تکریم قهرمان نامدار آذربایجان غربی

شادروان غلامرضا حسنی

قلندری که هرگز سلاح بر زمین نهاد!

برای اینکه بدانیم، آنگاه که درباره «ملا حسنی» صحبت می‌کنیم، دقیقا از چه پدیده‌ای و با کدامین مختصات تاریخی سخن می‌گوییم، اشارات ذیل آمده لازم و مفید به‌نظر می‌رسد:

یک: شیخ غلام‌رضا حسنی از دوران کودکی و در زادگاه خویش، طعم ظلم خوانین محلی را چشید و هم از آن زمان، راه مقابله با استثمار را در پیش گرفت. این پیشینه ذهنی او را آماده ساخت که باسر بر آوردن جنش‌های ملی و اسلامی آن دوران، به سرعت بدان بپیوندد. او از نخستین کسانی بود که در آذربایجان غربی، با امام خمینی بیعت کرد و تا پایان حیات، بر عهد خویش پایدار ماند.

دو: حسنی از آغاز زندگی مبارزاتی خود، به تشکیل گروهی مسلح مبادرت کرد و آنها را در زادگاهش، روستای بزرگ آباد، آموزش داد. گروه چریکی او در روزهای اوج گریز انقلاب اسلامی در ارومیه، فراوان به کار آمد. وی در دوم بهمن ۱۳۵۷ و با یاران اندکش، بر بام و اطراف مسجد اعظم این شهر مستقر شد و لشکری از تانک‌های ارتش را که درصدد تعرض به آن مکان مقدس بودند، به خفت فراری داد! در این میان گلوله یکی از تانک‌ها، به فاصله‌ای اندک از بالای سرش عبور کرد و پوست و موی سر او را سوزاند!

سه: به باور با تاریخ پژوهان، نقش تاریخی حسنی از فرای پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده؛ آنگاه که حزب دمکرات در منطقه کردستان، سر به آشوب برداشت و مردمی را که تن به مطالبه ایشان نمی‌دادند، به خاک و خون می‌کشید. در روزهای بالاگرفتن جنگ نفقه، این روحانی دلیر و یاران مسلح‌اش بودند که با عزیمت به این شهر، تجزیه‌طلبان را برای همیشه از آن دبار راندند و آرامش و امنیت را در آن خطنه برقرار ساختند. بی تردید حفظ تمامیت ارضی ایران در شمال شرقی آن، م رهون رشادت حسنی و یاران پاکیز او است.

چهار: گروهک‌های معاند با انقلاب، چه دمکرات‌هایی که در ارومیه ضرب شمت حسنی را تجربه کرده بودند و چه به‌اصطلاح مجاهدینی که در تهران درصدد از میان برداشتن چهره‌های نمایان نظام بودند، در تور این قلندر مسلح هم‌داستان شدند. حاصل این ائتلاف، چند فقره ترور سنگین و حتی خونین بود، که امام جمعه پراوژه ارومیه، از تمامی آنها جان به در بردا و در مواردی، خود با مهاجمان در گیر می‌شد و اسبابان جماعت متوهم و پر ادعا را تحقیر می‌کرد!

پنج: گردش روزگار در دومین دهه از حیات نظام اسلامی، روی دیگری از خویش را به حسنی نمایاندا و در این دوره نه‌با دمکرات‌ها و مجاهدین، که با کسانیی مواجه شد که به انقلاب و نظام اسلامی پشت کرده و کشور را روانه اردوگاه غرب می‌خواستند! او به‌طور مشخص پس از دوم خرداد ۷۶، با همان انگیزه مبارزاتی سراسر حیات، با قدرت در برابر این نحله ایستاد و هزینه سنگین آن را با تحمل امواج گسترده و سهمگین ترور شخصیت پرداخت. او چون در سالیان پیش‌تر، ماهیت بنایان جریان اصلاحات را به نیکی شناخته بود، آنان را به چیزی نمی‌گرفت و بر این باور بود که همچنان در جنگ نیابتی با ضدانقلابی است، که در دهه نخست آنها را از کشور رانده است. او با متانت و آرامشی که در خور جوامردی مجاهد است، از این معر که پای بیرون نهاد.



زندگیداد حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا حسنی در دوران دفاع مقدس

گردش روزگار در دومین دهسه از حیات نظام اسلامی، روی دیگری از خویش را به «حسنی» نمایاند! او در این دوره نه با دمکرات‌ها و مجاهدین، که با کسانیی مواجه شد که به انقلاب و نظام اسلامی پشت کرده و کشور را روانه اردوگاه غرب می‌خواستند! او به‌طور مشخص پس از دوم خرداد ۷۶، با همان انگیزه مبارزاتی سراسر حیات، با قدرت در برابر این نحله ایستاد و هزینه سنگین آن را، با تحمل امواج گسترده و سهمگین ترور شخصیت پرداخت!

شش: وجه دیگری از کارنامه حسنی، از تباط عاطفی و متقابل او با مردم آذربایجان غربی و ارومیه است. واقعیت این بود که وی همپای بر خورده قاطع با ضدانقلاب، با محرومان و طبقات فرودست جامعه، بس همدلی و صمیمی می‌کرد. مردمان می‌دیدند که وی در زندگی خویش، نان از کشاورزی می‌خورد و محصول زمین‌های خویش در بزرگ‌آباد را به محرومان و رزمندگان در جبهه‌های جنگ می‌بخشد. در زندگی، لباس و سخن او، تکلف نیست و به سسان آنان می‌زد. استعمران خصال در آن روحانی نامور، محبوبیت‌وی راطی همه‌های متمدای ثابت نگاه داشت که در روز تشییع پیکرش در شهر ارومیه، جلوه‌ای تام از آن بروز یافت. او اینک در زادگاه خویش، از مرز نسل‌ها گذشته و به‌نماد اقتدار آن خطه مبدل شده است.

هفت: بخت یاریم و بخت یارید که در سال‌وز کوچ او به سرای ابدی، به بازگویی خصال وی نشستیم؛ او که هرچه بیشتر شناسانده شود، غرور بیشتری را در آذربایان و نگاه کلی‌تر مردم ایران خواهد فریاد. این امر همت مضاعف دستگاه‌هایی را طی‌مدیه که موظف به بسط و تبیین فرهنگ انقلاب و سیره و بهران آن هستند، یاد حسنی بزرگ و یارانش در ادوار انقلاب و دفاع مقدس همراه بلند و برقرار باد.



ترور شخصیت پدر محبوبیت او را افزایش داد

زندگیاد حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا حسنی، به روایت فرزندش

گزارش معصومه‌محرمی روزنامه‌نگار

در روزهای پیش روی، خاطره جهادگر پر آوازه، زنده یاد حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا حسنی، تجدید می‌شود. هم او که با پاک‌مردی خویش، تمامیت ارضی ایران را حفظ و گروهک‌های تجزیه‌طلب را به موطن اصلی خود راند. در گفت و شنود پی آمده، بانو معصومه حسینی دختر آن بزرگ، پاره‌ای از خاطرات خویش از پدر را واگو به کرده است.

به‌عننوان دختر بزرگ زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا حسنی، پدر را با چه ویژگی‌هایی به خاطر می‌آوردید؟
بسم‌الله الرحمن الرحیم. شاید همه «حسنی» را با واژه‌هایی چون: مقتدر، شجاع، مجاهد، فرمانده انقلابی یا عبارت‌هایی مانند مبارزات مسلحانه، نبرد‌های خونین با تروریست‌ها، نماینده ولی فقیه و امام جمعه ارومیه بشناسند اما او برای ما پدری مهربان و دلسوز بود و اگر بخواهم بارز‌تری ویژگی ایشان را بیان کنم، تنها می‌توانم بگویم: «پدرم برای ما بهترین بود، او مردم را دوست داشت و برای دفاع از آنها، صادقانه جان و مالش را در طبق اخلاص گذاشت». امروز دیگر حسنی، به‌عنوان الگوی غیرت در تاریخ بزرگ آذربایجان مطرح شده است و در مکتب او، جوانان غیرت‌مدی تربیت یافته‌اند که هوشیارانه در همه صحنه‌ها حضور دارند و یاد و نامش را زنده نگه می‌دارند.

براساس تجربه زیسته شما، زندگی با یک پدر مبارز، چه ویژگی‌ها یا دشواری‌هایی دارد؟
فرزند یک روحانی مجاهد که فرمانده خیل عظیمی از مردم بود، عملاً دشواری‌های بسیاری داشت، اما آنچه تحمل این سختی‌ها را آسان می‌کرد، عزم و اراده ایشان برای مقابله با سختی‌ها و مشکلات و نیز آرامشی بود که به اهل خانه می‌داد. فضایی را تصور کنید که انقلاب شده، حکومت نوپا تشکیل شد و کشور با شرایط سختی روبه‌رو است. گروهک‌های تروریستی و مزدوران کانون‌های قدرت در جهان، با تجهیزات حداکثری و تخلیه پادگان و پاسگاه‌های منطقه، آماده اشغال شهرستان‌های استان و آغاز کشتار و قتل عام هستند! در این وضعیت چشم امید تمامی مردم و بزرگان نظام در تهران، به «ملا حسنی» است. آنها انتظار ساماندهی شرایط منطقه آذربایجان غربی را دارند. با رنگ هر گفتنی، امکان رفتن پدر به میدان نبرد با تروریست‌هایی بود که سر بسیجیان و پاسداران اسیر را جلوی کاروان‌های عروسی می‌پریدند و به‌عنوان قربانی تقدیم حاضرین می‌کردند! قطعاً اضطراب ناشی از این فضا بسیار سنگین بود اما نیاز مردم و حتی نیروهای مسلح به حضور و فرماندهی ایشان و آرامشی که با حضور و اقتدار خود به‌عنوان نماینده امام، به آنان می‌بخشیدند، تسلی‌بخش دل‌ها بود. ما هم راضی به رضای خدا و همراه پدر در راه خدمت پدر به خلق خدا بودیم.

شما در شرایط خردسالی، باخبر بودید که پدر یک مبارز مسلح است؟ اگر پاسخ مثبت است، در این‌باره چه احساسی داشتید؟
مبارزات مسلحانه پدرم، به دآوره زمانی تقسیم می‌شود: بخشی از این مبارزات، به سال‌های قبل از انقلاب بازمی‌گردد و مربوط به آموزش‌های نظامی، جهت رویارویی با رژیم طاغوت و سپس آغاز نخستین قیام مسلحانه در سطح کشور، در دوم بهمن‌ماه ۱۳۵۷ می‌شود. بخش دیگری نیز مربوط به مقابله با گروهک‌های

تروریستی وابسته به قدرت‌های خارجی است. آنها قصد آشوب در آذربایجان غربی و به‌طور کلی غرب و شمال‌غرب کشور را داشتند و هدفشان خودمختاری برای مناطق کردنشین، تجزیه این مناطق و درگیر کردن نظام نوپای اسلامی با بحرانی لاینحل بود! اما همگان شهادت می‌دهند که این‌ساند نیز تأیید می‌کنند که اگر حسنی در آن برهه نبود، امکان بسیج مردم و رویارویی با این عناصر مزدور و ضدانقلاب وجود نداشت و چه بسا تا دهه‌ها شاهد خون‌ریزی این جنایتکاران و تروریست‌ها در داخل خاک کشور بودیم؛ چرا که برنامهریزی دشمن برای ایجاد ناامنی در منطقه، به‌طور کامل‌السیستماتیک و هدفمند طراحی شده بود که به یاری خداوند شکست خورد.

اما در پاسخ به سؤال شما، باید عرض کنم بله، خبر داشتم. اسباب‌بازی دوران کودکی ما، اسلحه پدر بود! اکثر کسانی که پیش از انقلاب در دایره دوستان ایشان بودند نیز قطعاً از این موضوع مطلع بودند. با توجه به دعوت پدر برای مسلح شدن برای مبارزه با طاغوت و تجزیه‌طلبان نیز فکر نمی‌کنم حداقل در منطقه خودمان، کسی از این موضوع مطلع نباشد که حسنی به واسطه سلاحش، همیش و با یکاری بر دشمن، چه حاسه‌ها که نیافرید و امام خمینی(ره) نیز جمله معروفی دارند که «همه باید مثل آقای حسنی مسلح باشیم».

ارتباط مرحوم حسنی با فرزندان، دارای چه ویژگی‌هایی بود؟
قطعاً مسئله کاری شخصیتی همچون پدرم، به‌ویژه در ماه‌های اوج‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی و نیز سال‌های بعد، بسیار بالا بود. در عین حال نباید فراموش کرد که همیشه به‌رغم این تراکم کاری، ایشان با برنامه‌ریزی دقیق و از راه کشاورزی در زمین‌هایی که در روستای بزرگ‌آباد داشتند، امرامعاش می‌کردند و فرزند و عین وجوه شرعی با حقوق دولتی وابسته نبودند اما این همه مشغله، به هیچ‌وجه محملی برای بی‌توجهی به فرزندان نبود و ایشان امور تک‌تک فرزندان‌شان را پی‌گیری می‌کردند و رابطه مستحکم پدر و فرزند ی همواره برقرار بود.

در دهه دوم نظام اسلامی و با توجه به حمایت قاطع مرحوم حسنی از نظام اسلامی ورهبری، جریان ترور شخصیت وسیع و جنگ روانی گسترده‌ای علیه ایشان کلید خورد! ارزیابی شما در این‌باره چیست؟

قطعاً هر رهبر، سیاستمدار و فرماندهی، منتقدان و مخالفانی نیز خواهد داشت و این غیرقابل‌انکار است، به‌ویژه پدر که فردی عملگرا بود. ایشان نه‌تنها در خطبه‌های نماز جمعه و با پند و موعظه، بلکه در میدان نبرد و با فداکاری، اقدام به پاکسازی بسیاری از روستاها و شهرهای آذربایجان غربی از لوث وجود اشرا و تروریست‌هایی کرد که بعضاً مستقیم یا به واسطه‌هایی، با افرادی در داخل کشور، مرتب بودند و با طر‌فداران و حامیان با عناوین موجه داشتند که عمدتاً مربوط به یکی از جناح‌های سیاسی بودند. شکست‌های پی‌درپی تروریست‌ها و اشار تا بن دندان مسلح از پدرم، طی چندین سال متوالی، نفرت و کینه‌ای در دل‌هایشان به‌وجود آورد که بی‌حد و اندازه بود! ضدانقلاب به‌دلیل حمایت عظیم مردمی از پدر، توان رویارویی با ایشان را نداشت. از این جهت و پس از چندین بار شکست در ترور فیزیکی، دست به ترور شخصیت ایشان زد و شروع به حاشیه‌سازی و جنگ روانی کرد. در این پروژه شاهد بودیم که خط تخریبی موجود، در چندین جبهه پیگیری می‌شد و در این بین برخی رسانه‌های اصلاح‌طلب، رسانه‌های وابسته به



ترور شخصیت پدر محبوبیت او را افزایش داد

منافقین در خارج و افراد وابسته به احزابی همچون دمکرات و کومله، هر آنچه در توان داشتند، برای تخریب منزلت ایشان به کار گرفتند تا وجهه مردمی‌شان را در هم‌بشکنند اما حسنی روزبه‌روز محبوب‌تر شد و مراسم پرشکوه تشییع پیکر ایشان، حادثه‌ای کم‌مانند در سلح کشور برای بزرگداشت یک روحانی مبارز بود. خیل عظیمی از مردم و تمامی اقشار که در این همایش حضور یافتند، ارادت خود به ساخت ایشان را نشان دادند.

از ارتباط عاطفی پدر با مردم، در دوران تصدی امامت جمعه و حتی سالیان پس از آن، چه خاطراتی دارید؟
من گاهی اوقات شب‌ها در منزل پدر می‌ماندم. ایشان شب‌ها به‌خاطر خشکی دهان، روی لب‌هایش چسب طبی می‌زد! شبی در حدود ساعت ۲امداد، محافظان در خانه رازند و گفتند: آقا و خانمی میانسال، خیلی اصرار دارند که حاج آقا را ببینند، هر چه می‌گوییم فردا صبح بیایید، قبول نمی‌کنند! وقتی پدر متوجه اصرار آنها شد، با اشاره به ما گفت: «بهرسبید چه اتفاقی افتاده است؟» وقتی محافظان علت را جویا شدند، همیش و با یکاری بر دشمن، چه حاسه‌ها که خواهد شد و والدین مقتول رضایت نمی‌دهند! پدر تا موضوع را فهمید، رو به ما گفت: «بگویید، به داخل منزل بیایند». آقا و خانم وارد منزل شدند و کنار تخت پدر نشستند. صبح امروز اعدام گریان گفت: فقط شما می‌توانید به ما کمک کنید! پدر پرسید: «چه شده است؟». مادرش گفت: پسرم سرباز است، در پادگان با دوستش من گاهی اوقات شب‌ها در منزل پدر می‌ماندم. ایشان شب‌ها به‌خاطر خشکی دهان، روی لب‌هایش چسب طبی می‌زد! شبی در حدود ساعت ۲امداد، محافظان در خانه رازند و گفتند: آقا و خانمی میانسال، خیلی اصرار دارند که حاج آقا را ببینند، هر چه می‌گوییم فردا صبح بیایید، قبول نمی‌کنند! وقتی پدر متوجه اصرار آنها شد، با اشاره به ما گفت: «بهرسبید چه اتفاقی افتاده است؟» وقتی محافظان علت را جویا شدند، همیش و با یکاری بر دشمن، چه حاسه‌ها که خواهد شد و والدین مقتول رضایت نمی‌دهند! پدر تا موضوع را فهمید، رو به ما گفت: «بگویید، به داخل منزل بیایند». آقا و خانم وارد منزل شدند و کنار تخت پدر نشستند. صبح امروز اعدام گریان گفت: فقط شما می‌توانید به ما کمک کنید! پدر پرسید: «چه شده است؟». مادرش گفت: پسرم سرباز است، در پادگان با دوستش

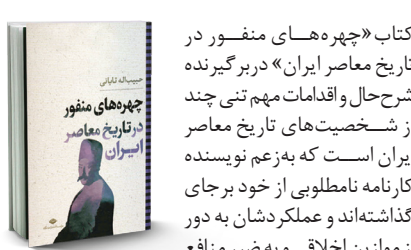


معصومه حسنی

شما به بخشش پدر در قبال قاتل برادر تان اشاره کردید. فکر می‌کنم بیان آن ماجرا هم در این بخش از گفت‌وگو مقننم و مفید باشد؟
برادر ام آقا رحیم به همراه دوستانش یک کارخانه گچ‌ساز ی در جاده خوی- سلماس داشتند. او حقوق کارگران را در ارومیه، از بانک می‌گیرد و به خوی برمی‌گردد. او در خوی، دوستی به نام آقای سجاد کریمی داشت. او از رحیم می‌خواهد که شب را در خانه آنها بماند و فردا صبح زود به کارخانه بروند. رحیم در ابتدا قبول می‌کند، اما در هنگام خواب به سجاد می‌گوید: «ای چه بخوابم؟ کارگران صبح زود منتظرند تا حقوقشان را بگیرند، پس بهتر است همین حالا راهی شویم. هر دو تصمیم می‌گیرند تا شبانه به‌سوی مقصد بروند. متأسفانه در نیمه راه، اتومبیل آنها با ماشین حمل کپسول گاز تصادف می‌کند و رحیم و سجاد، در همان دم کشته می‌شوند! ساعت ۷ صبح خبر به پدر می‌رسد که رحیم تصادف کرده و زخمی شده است. همه خانواده در منزل پدر جمع شدند. ساعت ۵صبح بود، که فهمیدیم برادرمان فوت کرده است. پیکر سجاد را به خوی و پیکر رحیم را به ارومیه منتقل کردند. دوستان و آشنایان به پدر پیشنهاد دادند که تشییع رحیم برای فراد بماند اما ایشان گفتند: «همین امروز باید دفن شود!» فوت رحیم برای خانواده، بسیار دردناک بود. کار تشییع و خاکسپاری او با حزن و اندوه به پایان رسید. از نیروی انتظامی برای پیگیری شکایت فوت، به خانه پدر آمدند، راننده در زندان بود. از پدر خواستند تا از او شکایت کند اما پدر قبول نکرد و به آنها گفت: «راننده را آزاد کنید، تقدیر رحیم در این بوده که در تصادف کشته شود...». سپس با اندوه ادامه داد: «در عفو لذتی است که در انتقام نیست...».

تاریخ ایران

چهره‌های منفور تاریخ معاصر



کتاب «چهره‌های منفور در تاریخ معاصر ایران» در برگیرنده شرح‌حال و اقدامات مهم‌تنی چند از شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران است که به‌عزم نویسنده کارنامه نامطلوبی از خود بر جای گذاشته‌اند و عملکردشان به دور از موازین اخلاقی و به ضرر منافع ملی بوده است. او با همین دیدگاه فعالیت‌های آنان را نقد و ارزیابی کرده است. حاجی ابراهیم خان شیرازی کلاتر، میرزا نصرالله آقاخان نوری، وثوق الدوله، سر‌تیپ محمد درگاهی (قلعه‌بیگی)، سرلشکر محمدحسین آیرم، میرزا هاشم‌خان نوری اسفندیار، شاهزاده سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله و سیدضیاءالدین طباطبایی شخصیت‌هایی هستند که در این کتاب به آنها پرداخته شده است. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «وزیر مختار انگلیس در ایران، خود باعث و بانی بر کناری و قتل امیر کبیر به‌دست ایدای کشیش، نظیر میرزا آقاخان نوری و خانم غفیفه طاهره مهدعلیا خانم مادر ناصرالدین شاه نا آگاه و نادان بوده است و اینطور بر عملی که خودشان مسببش بوده‌اند اشک تمساح می‌ریزد. این در حالی است که بر اثر همه فعل و انفعالات دوران خیانت‌بار صدارت میرزا آقاخان نوری که ایران را تیول و فرمانبردار انگلستان کرده بود، حتی این جناب سایکس یکبار هم از او نام نمی‌برد و اتفاقات را طوری نشان می‌دهد که خواننده اگر کمی از جنایات و خیانت‌های انگلیس نا آگاه باشد، دولت فقیم بریتانیا را فرشته نجات و نگهبان ایران می‌انگار...». انتشارات نگاه «چهره‌های منفور در تاریخ معاصر ایران» نوشته حبیب‌الله بابایی را در ۵۵۲صفحه به بهای ۱۷۰هزار تومان منتشر کرده است.

تاریخ ادبیات

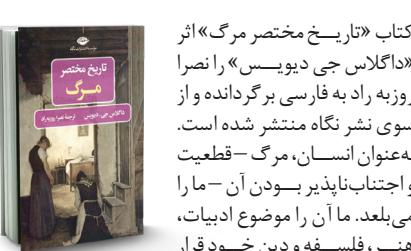
خون دیگران



کتاب «خون دیگران» نوشته سیمون دوپووار را لیلیا رستگار به فارسی برگردانده و به‌تازگی از سوی نشر نو منتشر شده است. این رمان خواندنی نخستین بار ۱۹۴۵منتشر پیش در ۷۷هشتاد و دو سال بعد. دوپووار، این رمان جذاب را با نقلی از نویسنده و اندیشمند بزرگ روس، فئودور داستایفسکی آغاز می‌کند: «همه ما در قبال همه‌چیز و همه کس مسئولیم.» این جمله را می‌توان جوهره رمان خون دیگران دانست؛ مسئولیتی که انسان‌ها از ابتدای تاریخ‌شیرت تا امروز در قبال خودشان، دیگران، کشورشان، سایر ملت‌ها و جهان دارند. بل، ژول ورن، شخصیت اصلی و راوی این داستان در کنار پست‌ر زنی رو به مرگ نشسته است؛ زنی به نام هلن که زندگی پر فراز و نشیبی داشته و به خاطر حضور در نیروهای مقاومت فرانسه در جنگ جهانی علیه نازی‌ها، در بستر مرگ افتاده و بلومار نیز در کنار او، از غم و رنجی بزرگ در عذاب است؛ چرا که اعتقاد دارد این کارهای او بوده که چنین وضعیتی را پیش آورده است. سیمون دوپووار، از برترین نویسندگان ادبیات مدرن فرانسه است همچنین براساس این کتاب ۲۴۴صفحه‌ای، فیلمی در سال ۱۹۸۴ساخته شده است. نشر نو این اثر را به بهای ۱۱۰هزار تومان راهی بازار نشر کرده است.

تاریخ بشریت

تاریخ مختصر مرگ



کتاب «تاریخ مختصر مرگ» اثر «داگلاس جی دیویس» را انصرا روزه‌به راد به فارسی برگردانده و از سوی نشر نگاه منتشر شده است. به‌عنوان انسان، مرگ –قطعیت و اجتناب‌ناپذیر بودن آن – ما را می‌بلعد. ما آن را موضوع ادبیات، هنر، فلسفه و دین خود قرار می‌دهیم. احساسات و نگرش‌های ما نسبت به فانی بودن و زندگی‌های احتمالی پس از مرگ، از روزهای اولیه بشر بسیار تکامل یافته است. نویسنده با گردآوری این دیدگاه‌ها در ایسن کتاب موضوعی و آموزنده، مرگ و مردن را از هر زاویه‌ای در سنت غربی مورد بررسی قرار می‌دهد و چگونگی وی و کنار آمدن انسان با پایان زندگی را بررسی می‌کند. وی با استفاده از کار باستان‌شناسان و دیرینه‌اتنروپولوژیست‌ها بررسی می‌کند که چگونه تفسیر بقایای فیزیکی به ما بینشی نسبت به دیدگاه‌های ماقبل تاریخ درباره مرگ می‌دهد. او چگونگی مردن انسان‌ها را در طول قرن‌ها، هم در علل مرگ و هم در دیدگاه‌های عملی که منجر به مرگ می‌شود، ردیابی می‌کند. او سنت‌های بزرگ فلسفی و علمی غرب را که به زندگی پس از مرگ اعتقاد نداشتند یا هدف سوگواری را نمی‌دانستند، مورد توجه قرار می‌دهد، در حالی که نور آندری-بیر باورهای مذهبی عمده‌ای که در جهان باستان پدیدار شد، به‌ویژه توسعه قرن‌ها مسیحیت می‌اندازد. او سه و پیکره به‌معنای مرگ - نفی زندگی، تداوم در شکلی دیگر و عدم گرای - را از هر دو منظر دینی و سکولار-علمی بررسی می‌کند.

این کتاب ۲۴۸صفحه‌ای ۷۵هزار تومان قیمت دارد.